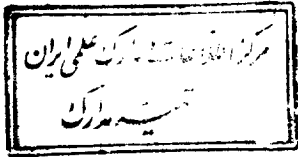


۱۳۲۹ / ۱۰ / ۲۰



پایان نامه  
کارشناسی ارشد

دانشکده معماری

بابک عالمی

# مسکونی پرتراکم در ارتفاع

اساتید راهنما:

مهندس شبیانی

مهندس خالقی

۹۱۶۶

تیرماه ۱۳۲۹

۳۱۴۵۳

## بنام یکتا معمار هستی

هدف از انتخاب موضوع پروژه سعی در جوابگویی به یکی از عمده‌ترین مشکلات کنونی کشور یعنی مشکل مسکن می‌باشد. با توجه به نرخ بالای جمعیت و جوان بودن آن و از طرفی کمبود مسکن، ساخت مسکن با تراکم زیاد می‌تواند راهگشا باشد. شهر تهران بعنوان یک کلان شهر با جمعیت بالای خود بیشتر درگیر مسئله مسکن می‌باشد. بدین منظور مسکن پرتراکم با ارتفاع زیاد بعنوان یک موضوع کاربردی و مورد علاقه نگارنده بعنوان یک بررسی طراحی در شهر تهران انتخاب شد. در برنامه‌ریزی برای استفاده کنندگان از بنا سعی شد از ابتدا قشری انتخاب شود که دربرگیرنده بالاترین دهک درآمدی باشد. که دلیل این انتخاب بازبودن دست طراح برای ارائه ایده‌های آزادانه‌تر و پرهیز از راه‌حلهای مقتصدانه صرف و از طرفی آشنایی با معیارها و سرانه‌های حاکم بر زندگی این قشر اجتماعی از مردم بوده است. در این مجلد که شامل ۹ بخش می‌باشد به مطالعاتی پیرامون موضوع پرداخته شده است. در بخش نخست یعنی اهمیت پرداختن به مسئله مسکن، در مورد شناخت انسان و نیازهای او به بحث پرداخته و سپس ما بازای فیزیکی مکانی نیازهای انسان و اجزای تشکیل دهنده خانه مطرح شده است. در بخش دوم به بحران مسکن و برجسازی بعنوان یک راه‌حل می‌پردازیم. بخش سوم در مورد خود موضوع یعنی شناخت مسکن با تراکم زیاد در ارتفاع می‌باشد و در این بخش سعی شده است به پیشینه تاریخی اینگونه بناها و انواع، مزایا و مشکلات و تکنولوژی ساخت آنها بررسی شود. بخش چهارم پیشینه این بناها را در شهر تهران که محل قرارگیری پروژه است مورد مطالعه قرار می‌دهد و در بخش پنجم به ویژگیهای فضاهای سکونتی پرداخته و تناسب رفتارهای عمومی و رفتارهای خاص ایرانی و همچنین استفاده بهینه از فضاهای سکونتی بررسی شده است. بخش ششم در مورد طراحی مسکن امروزی و اصول معماری خانه‌های سنتی و معاصر است؛ که در آن به ویژگیهای سازمان فضایی خانه‌های تاریخی و ویژگیهای فضاهای سکونتی و گونه‌شناسی معماری خانه معاصر و احکام طراحی واحدهای سکونتی پرداخته است.

بخش هفتم شامل راه‌حلهای طراحی مجتمعهای سکونتی و ارائه یکسری مصادیق خارجی و ایرانی است. در بخش هشتم اقلیم منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و بخش نهم شامل مفروضات طرح جهت طراحی و تشریح برنامه و برنامه‌ریزی و تحلیل سایت و در انتها نتایج طرح می‌باشد.

- ۱- اهمیت پرداختن به مسئله مسکن
  - ۱-۱- اهمیت شناخت انسان و نیازهای او
  - ۱-۲- از نیازهای انسان چه می‌دانیم
  - ۱-۳- نقش مسکن در برآوردن نیازها
  - ۱-۴- مابازای فیزیکی مکانی نیازهای انسان
  - ۱-۵- اجزای تشکیل دهنده خانه
- ۲- اهمیت پرداختن به مسئله مسکن با تراکم زیاد و در ارتفاع در شرایط جامعه ما
  - نابسامانی معماری، بحران مسکن و برجسازی بعنوان یک راه حل
  - ۳- شناخت مسکن با تراکم زیاد در ارتفاع
    - ۳-۱- پیشینه تاریخی
      - ۳-۳-۱- محیط شهری
      - ۳-۲- انواع ساختمانهای بلند
        - ۳-۳-۲- دنیای درون بنا
        - ۳-۳- مزایا و مشکلات و پیشنهادات
        - ۳-۴- تکنولوژی ساخت
          - ۳-۴-۱- سازه و ایستایی بنا
          - ۳-۴-۲- مسائل تکنیکی و تاسیساتی
          - ۳-۴-۳- سیستمهای مکانیکی
          - ۳-۴-۴- باد و زلزله
          - ۳-۴-۵- مسائل ایمنی
- ۴- ساختن مسکن پر تراکم در ارتفاع در شهر تهران
  - ۴-۱- تهران در گذر زمان
  - ۴-۲- اولین آپارتمانهای شهر تهران
  - ۴-۳- رواج روز به روز ارتفاع نشینی در تهران
  - ۴-۴- مزایا، مشکلات و برخی پیشنهادات در این مورد

۵- ویژگی فضاهای سکونتی

۵-۱- بررسی ابعاد و تناسبات جزء فضاهای مسکونی

۵-۱-۱- تناسبات رفتارهای عمومی

۵-۱-۲- تناسبات رفتارهای خاص ایرانی

۵-۲- استفاده بهینه از فضاهای مسکونی

۵-۲-۱- ترکیب چند فضای کوچک برای فعالیت بزرگتر

۵-۲-۲- امکان تفکیک یک فضای بزرگ به فضاهای کوچکتر

۵-۲-۳- استفاده از مبلمان و اثاثیه

۵-۳- امکان ترکیب یا تفکیک مبلمان

۵-۴- حذف فضاهای بلااستفاده و عملکردی

۵-۵- طراحی مسکن قابل گسترش

۶- طراحی مسکن امروزی و اصول معماری خانه‌های سنتی

۶-۱- ویژگیهای سازمان فضایی خانه‌های تاریخی

۶-۲- ویژگیهای فضاهای سکونتی

۶-۳- گونه‌شناسی معماری خانه‌ها

۶-۴- سازمان فضایی خانه‌های معاصر و معیارهای پیشنهادی برای طراحی خانه

۶-۵- احکام طراحی واحدهای مسکونی

۶-۶- کنترل مشرفیت در واحدهای مسکونی

۶-۷- بررسی تراکمهای ساختمانی

۷- بررسی راه‌حلهای طراحی مجتمعهای مسکونی در پلان و ارائه مصادیق

۷-۱- راه‌حلهای کلی

۷-۲- نمونه‌های خارجی

۷-۳- نمونه‌های ایرانی

## ۱- اهمیت پرداختن به مسئله مسکن

زمینه های ورود به بحث

یکی از مسائل که بشر از بدو تمدن بطور قاطع و گریز ناپذیری با آن روبرو بوده مسئله مسکن است. از آنجائیکه انسان فطرتاً خواهان ایمنی، آرامش و مکان محفوظ می باشد تأمین مسکن مناسب یکی از مسائل مهم زندگی و معیشت بشر محسوب می گردد.

از طرفی موضوع مسکن در میان موضوعات معماری، دقیقاً همانی است که شدیدترین پیوندها را با ظریفترین اشکال با میراث و ویژگیهای محیطی - فرهنگی داشته از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

خانه جایی است که نسلها در آن پدید می آیند، رشد می کنند و شکل می گیرند. خانه به مثابه یک کالبد معماری حاوی ایده ها و ارزشهاست آنچه که در لحظه آفرینش در آن گنجانده شده باشد از سطوح و دیوارهای آن تشعشع کرده به کسانی که در آن قرار می گیرند انتقال می یابد. این پیامهای مستمر و حضور ضمیر ناخودآگاه وضعیتی خطیر ایجاد می کنند: رفتارها، بازتابها و الگوهای زندگی شکل می گیرند و به مثابه برداری مؤثر بر زندگی اجتماعی عمل می کنند. از سوی دیگر و نظرگاهی متفاوت، بافت مسکونی بدلیل گستردگی، وجه غالب و مشخصه کالبدی و ریخت شهرهاست و به این جهت نیز خانه و چگونگی اش و تکثیر و تکرار آن اهمیت و مقیاس مضاعف می یابد.

در عرض قزرها، تغییرات کیفی و کمی مسکن چندان چشمگیر نبود تا اوایل قرن بیستم

که با وجود آمدن تمدن ماشین و کار برد مصالح مدرنی چون آهن، بتن، شیشه های بزرگ و غیره

بنیاد ساختمان از لحاظ فرم با دگرگونیهای بسیاری مواجه شد. از لحاظ کیفی بوجود آمدن وسائل مدرن رفاهی نیز بدین امر کمک فراوانی کردند. نتیجتاً ما دارای ابزار و وسایلی هستیم که به ما امکان بهتر کارکردن را میدهد.

در مذهب ما مسکن نمی تواند فقط سرپناه برای بیتوته و زندگی به هر قیمتی باشد. بلکه مسکن بعنوان کانون تفاهم و مؤدت خانوادگی، باید مرکزی برای تربیت انسان با مکارم و فضایل اخلاقی به شمار آید.

با مقدمه ای که گفته شد، اهمیت مسکن چه از لحاظ پاسخگویی به نیازهای انسان و خانواده، چه از لحاظ پاسخگویی به نیازمندیهای جامعه (تقاضای مسکن) و چه در مقیاس شهری (به لحاظ کثرت خانه ها و گستردگی بافت مسکونی) که مؤثرترین عامل در شکل گیری شهرهاست، و.... تا حدودی روشن شد.

### ۱-۱- اهمیت شناخت انسان و نیازهای او

در قرن بیستم سازندگی در محیط شهری، شدت گرفته است و روز به روز بر شدت آن افزوده می شود. ولی تاکنون این سازندگی بیشتر جنبه تجارتي و سوداگرانه داشته است و در آن تقریباً کمترین توجهی به انسان نشده است.

رفتار انسان دارای جهت و هدف است. متخصصین علوم رفتاری برای بیان این ویژگی مهم رفتار از مفاهیمی چون انگیزه و نیاز و یا سائقه استفاده می‌کنند.

همه موجودات زنده و همچنین انسان نیازهایی دارند ما نیاز به آب و غذا و اکسیژن و... نیازها ایجاد تنش (حالتی ناخوشایند برای ارگانیزم) می‌کنند و سائقه‌ها بوجود می‌آیند و به رفتار جهت می‌دهند.

در اسلام نیز بر تک تک حقوق فرد که بعبارت دیگر حقوق وی جهت ارضاء نیازهایش می‌باشد صحه گذاشته شده است.

محركهای محیطی می‌توانند باعث مختل شدن جوابگویی به نیازهای انسانی شده و یا اینکه زمینه مساعد جهت جوابگویی به این نیازها را فراهم سازند. در طی زمان طولانی نامطلوب بودن تحریکات در زندگی موجب عادت شده کمابیش فراموش می‌شوند. قدرت تطبیق انسان با شرایط متفاوت همیشه بهانه‌ای جهت پذیرش مشکلات بدون مبارزه با آنها بوده است.

رفتار انتخاب هدف به منظور تشفی نیازها از شرایط

محیطی - فرهنگی تأثیر می‌پذیرد و این فرآیند به نوبه خود موجب بروز تنوع در رفتار انسانها می‌شود. برای ارضای بسیاری از نیازها لازمست فضائی با ویژگیهای خاص مورد استفاده قرار بگیرد.

درستی یا نادرستی عملکرد و شکل هر فضا در بررسی ما در رابطه با نیازهای افراد در هر

فضا سنجیده میشود. چراکه فضا در زندگی انسان در یک رابطه بده بستانی دو طرفه قرار دارد و ما براین باوریم که انسان جهت جوابگویی به خواسته و نیازهایش به شرایط مساعد نیاز دارد. ملاک تکامل عمومی انسان، افزایش آسایش انسانی است و آسایش انسانی مستلزم ایمن گردیدن زندگی و خرسند شدن خواستهای جامعه انسانی است که در واقع همان پاسخگویی به نیازهاست.

به همان نحوی که بدن انسان تابع احتیاجات برطرف شده است و نسبت به رفع آن تمایل نشان می‌دهد رفتار انسانی نیز تحت کنترل و اثر نیازهای برطرف نشده است. هر احتیاج برآورده شده تبدیل به چیزی جز یک خواسته نمی‌شود و بتدریج امری عادی می‌شود اگر چه که روزی یک نیاز عظیم بوده است.

البته زمانی که هدفهای زندگی و احتیاجات خود را مشخص کرده باشیم، می‌توانیم افکار خود را متوجه این مطلب که این احتیاجات تا چه حدی برآورده می‌شوند بسازیم. آن زمان متوجه خواهیم شد که هرگز قادر به ارضاء آنها نبوده‌ایم بلکه این احتیاجات، تا حدودی برای سرزمینهای محدود و تعداد محدودی از انسانها برآورده می‌شوند.

نیازهای اساسی را تنها از طریق روابط بین فردی میتوان ارضا کرد و ارضای این نیازها دقیقاً همانهایی است که از آنها بعنوان داروهای درمانی پایه، یعنی اینست دادن، محبت کردن، احساس وابستگی نمودن، احساس ارزش کردن و عزت نفس داشتن سخن می‌رود.

بموازات تعریف روابط خوب انسانی، اکنون می‌توانیم به کشف مفاهیم مربوط به

تعریف جامعه خوب که بطور آشکار امر لازمی می باشد پردازیم و آنرا جامعه‌ای تعریف کنیم که به اعضایش بیشترین امکان را برای تبدیل شدن به انسانهایی سالم و خودشکوفای میدهد. جامعه بد مسأوری با جامعه‌ای است که از لحاظ روانی بیمار باشد که معنای آن بترتیب اینست: عامل ارضاکننده نیازهای اساسی و عامل ناکام ماندن نیازهای اساسی.

ارضای نسبی این مرحله از نیازها موجب دستیابی به اعتماد به نفس و قدرت و توانایی جهت تطبیق بهتر با شرایط جامعه گردیده و نوعی احساس مفید بودن و با ارزش بودن در شخص بوجود می‌آید و عدم ارضاء این نیازها منجر به احساس ضعف و ناتوانی و در ماندگی در انسان می‌شود.

و خلاصه اینکه انسان در همه حال، تحت تأثیر محرکها و انگیزه‌ها می‌باشد. بعبارت بهتر نیازهای همان نیروهای داخلی هستند که انسان به لحاظ جوابگویی به آنها برانگیخته می‌شود و حال آنکه محرکها، نیروهای داخلی هستند که انسان به لحاظ جوابگویی به آنها برانگیخته می‌شود و حال آنکه محرکها، نیروهای محیطی هستند که انسان با آنها روبروست و تأثیر مثال بر انسان موجب تحرک انسان در اجتماع می‌شود.

"طرح ذاتی یا سرشت باطنی انسان، ظاهراً نه تنها آناتومی و فیزیولوژی او بلکه اساسی‌ترین نیازها، اشتیاقها و استعدادهای روانی او را شامل می‌شود و در ثانی این سرشت باطنی معمولاً آشکار نیست و به آسانی دیده نمی‌شود بلکه بیشتر پنهان و پوشیده است. ضعیف است و نه قوی. ۱"

اکنون از دیدگاه مردم‌شناسی شواهدی کافی در دست است که نشان می‌دهد تمایلات نهایی یا اساسی همه انسانها به اندازه اختلاف تمایلات آگاهانه روزمره آنها با هم متفاوت نیستند. دلیل اصلی این امر اینست که دو فرهنگ متفاوت ممکن است از دو راه کاملاً متفاوت موجبات ارضای تمایلی خاص، مثلاً عزت نفس را فراهم آورند. در یک جامعه، یک فرد ممکن است صفت عزت نفس را با شکارچی خوب بودن کسب کند، و در جامعه‌ای دیگر به همراه جادوگری بزرگ یا جنگجویی شجاع بودن یا غیر احساساتی بودن و غیره... ظاهراً اهداف به خودی خود بسیار کلی‌تر از راههایی هستند که بریا دستیابی به آن اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند، زیرا این راهها در فرهنگی خاص و از نظر جغرافیایی در محدوده همان فرهنگ تعیین میشوند. ۲

هر شخص فردی است که دارای نیازها و انگیزه‌های طبیعی مانند دفاع از خود و نیاز به استقلال و خودمختاری و دشمنی و میل به داشتن مقام و منزلت (اجتماعی) است. و از این بابت، کار عقاید، تحقق این نیازها و انگیزه‌ها در خارج است. ۳ نیازها و اهداف تنها مبنای اساسی و دقیقی هستند که میتوان هر گونه طبقه‌بندی انگیزشی و نه فهرست بندی سائقها به معنی عادی تحریک را بر آنها نهاد. فقط اهداف بنیادی هستند که در همه نظریه‌های پویای روان شناختی به طور ثابت حضور دارند. ۴

در طبقه‌بندی نیازهای اساسی تلاش بر این است که به وحدتی نسبی که در ورای تفاوت‌های ظاهری تمایلات خاصی در فرهنگهای مختلف برقرار است توجه کنیم... طبقه‌بندی

ما در مورد نیازهای اساسی تا حدودی تلاشی است برای توجیه وحدتی که در ورای گوناگونی ظاهری فرهنگها برقرار است. نیازهای اساسی وجه اشتراک انسانی بیشتری از تمایلات یا رفتارهای ظاهری دارند.<sup>۴</sup>

طبقه بندی نیازهای مزولو بر اساس سلسله مراتب می‌باشد. بدین شکل که وی اظهار می‌دارد که نیازها به نسبت اولویتشان برای انسان مطرح‌اند و ارضاء نیازها در یک ارتباط پلکانی می‌باشد به این ترتیب که مزلو معتقد است که تا زمانی که یک پله از نیاز به طور نسبی رفع و ارضاء نگردیده، نیاز مرحله بعدی اساسا برای انسان مطرح نمی‌شود. این نیازها به ترتیب عبارتند از:

۱- نیازهای فیزیولوژی .

۲- نیازهای امنیتی.

۳- نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن. (عشق و تعلق)

۴- نیاز به با ارزش و محترم بودن.

۵- نیاز به دانست و فهمیدن و نیاز زیبایی‌شناسی.

۶- نیاز به خودشکوفایی. "۵"

که مختصرا از قول خود متفکر (مزلو) در مورد هر یک توضیحی نقل می‌کنیم.

نیازهای فیزیولوژیک: نیازهایی که معمولا برای نظریه انگیزش نقطه نقطه آغاز تلقی می‌شوند، در اصطلاح سائقهای فیزیولوژیک نامیده می‌شوند. تهیه فهرستی از نیازهای اساسی

فیزیولوژیک امری ناممکن و بی‌فایده به نظر می‌رسد، زیرا اینها را میتوانیم بسته به میزان ویژگی توصیف تقریبا به هر تعدادی که بخواهیم برآورد کنیم. هر یک از نیازهای فیزیولوژیک و رفتار مکمل آن به مثابه مجرای برای همه نوع نیازهای دیگر نیز عمل می‌کند. بعبارت دیگر این نیازهای فیزیولوژیک هر چند به طور نسبی قابل تفکیک‌اند اما کاملا چنین نیستند. بدون تردید قدرت غلبه این نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. اگر همه نیازها برآورده نشده باشند، و آنگاه نیازهای فیزیولوژیک بر ارگانیزم تسلط یابند، همه نیازهای دیگر ممکن است به سادگی موجودیت خود را از دست بدهند و یا به عقب رانده شوند. به این ترتیب بی‌مناسبت نیست اگر با این بیان که صرفا کل ارگانیزم گرسنه است آنرا توصیف کنیم زیرا گرسنگی تقریبا به طور کامل بر ضمیر خودآگاه مسلط شده است. هنگامی که فرد همواره سیر باشد، بی‌درنگ نیازهای دیگر (و والاتر) پدیدار می‌شوند، و همینها به جای گرسنگیهای فیزیولوژیک برای ارگانیزم حکمفرما می‌گردند. و هنگامیکه اینها نیز به نوبه خود ارضاء شدند، نیازهای تازه (و باز هم والاتر) پدید می‌آیند و همینطور الی آخر. منظور از این بیان اینکه نیازهای اساسی انسان به شکل سلسله مراتبی از غلبه نسبی سازمان می‌یابد، همین نکته است. هنگامیکه نیازهای فیزیولوژیک و اهداف جانبی این نیازها به طور مداوم ارضا شوند، موجودیت خود را بعنوان عوامل تعیین‌کننده فعال یا سازمان‌دهندگان رفتار از دست می‌دهند. "۶"

غذا و پوشاک و مسکن از جمله نیازمندیهای اساسی افراد جامعه است و تامین این سه نیاز حیاتی در کلیه ادوار تاریخی از ابتدایی‌ترین گروه‌های اجتماعی تا مترقی‌ترین آنها مورد نظر



بوده است. با وجود این بین سه نیاز مذکور غذا و پوشاک اهمیت بیشتری داشته تا مسکن. ولی از آغاز زندگی شهری و شهر نشینی میتوان مسکن را در مقام همبستگی با دو نیاز قرار داد چرا که تامین این هر سه نیاز به طور یکسان مورد توجه قرار گرفت. "۷"

پس از اینکه احتیاجات فیزیکی به نحو نسبتاً مطلوبی برطرف گردید، نیازهای زیادی مانند نیازهای امنیتی، حفاظتی، ثبات، عدم اطمینان، و نیز نیاز به چهارچوب مشخص و حدود و ثغور و قانون و حد و مرز و نظایر آنها بروز می‌کند. "۸"

نیازهای ایمنی: اگر نیازهای فیزیولوژیک نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند که میتوانیم آنها را به طور کلی، جزو نیازهای ایمنی طبقه بندی کنیم. (امینت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، از نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم، قانون، محدودیت، داشتن حامی مقتدر و الی آخر) همه آنچه که درباره نیازهای فیزیولوژیک گفته شد، به طور مساوی گرچه به درجه کمتر در مورد این نیازهای صدق می‌کند. آنها می‌توانند به عنوان سازمان دهندگان انحصاری رفتار، با به خدمت گرفتن همه استعدادهای ارگانیزم عمل کنند. و ما بدین ترتیب میتوانیم بوضوح تمامی ارگانیزم را بعنوان مکانیزم جویای ایمنی توصیف کنیم. "۹"

نیازهای عشق و تعلق: اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه نیازهای عشق و محبت و تعلق پدیدار خواهند شد و تمام دوری که قبلاً شرح داده شد، بر این محور جدید تکرار خواهد شد. اکنون شخص بر خلاف گذشته به شدت غیاب دوستان،

معشوق، همسر و یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او تشنه روابط عاطفی با مردم به طور کلی، یعنی داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده‌اش، خواهد بود و با شدت هر چه تمامتر خواهد کوشید تا به این هدف دست یابد. او بیش از هر چه دیگری در این جهان خواستار این خواهد بود که به چنین جایگاهی دست یابد و حتی ممکن است فراموش کند که روزگاری در هنگام گرسنگی، عشق را به این عنوان که غیر واقعی، یا غیر ضروری یا بی‌اهمیت بوده، به تمسخر گرفته است. حالا او به شدت درد تنهایی، انزوا، مطرود بودن، نداشتن دوست و نداشتن ریشه در جامعه را احساس خواهد کرد. "۱۰"

نیاز به احترام (عزت نفس): همه افراد جامعه ما به جز برخی بیماران، به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خودشان، به احترام خود، یا عزت نفس یا به احترام دیگران، تمایل یا نیاز دارند. بنابراین، این نیازها را می‌توان در دو مجموعه فرعی طبقه بندی کرد. اول اینکه اینها عبارتند از تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد و رویارویی با جهان، و استقلال و آزادی. در ثانی چیزی در ما هست که می‌توانیم آنرا تمایل به اعتبار یا حیثیت (که آنرا احترام دیگران نسبت به خودمان می‌شود تعریف کرد)، مقام، شهرت و افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت و یا تحسین بنامیم. اراضای نیاز به عزت نفس به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مشرئمر بودن در جهان منتهی خواهد شد. اما بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود. "۱۱"

ایجاب می‌کند، و شدن هر آنچه که شخص شایستگی شدنش را دارد تغییر کرد. ظهور آشکار این نیازها معمولاً به ارضای قبلی نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عاطفی و نیاز به احترام بستگی دارد. "۱۵"

نیاز به درک (تمایل به دانستن و فهمیدن): برای تمایل به شناخت و آگاهی، نمی‌توان حد و یا توضیح داد. کسب شناخت و به نظم در آوردن دنیا بعنوان مقدماتی‌ترین نیازها برای کسب امنیت مستحکم است که در صورت برآورده شدن، شخص احساس خود ارضایی و شعور ذهنی می‌کند. "۱۲"

نیازهای زیبایی شناختی: درباره این نیازها حتی از نیازهای دیگر هم اطلاعات کمتری در دست داریم. تداخل پیچیده این نیازها با نیازهای کنشی و شناختی، تفکیک کردن دقیق آنها را از یکدیگر ناممکن می‌سازد. نیاز به نظم، تقارن، تکمیل خطوط اشکال، تکمیل عمل، نظام و ساختار را میتوان به یک نسبت به هر یک از نیازهای زیبایی شناختی کنشی یا زیبایی شناختی و یا حتی روان‌نژندانه اطلاق کرد. "۱۳" نشانهایی از اینجا و آنجا از خود انسان وجد چنین نیازی (نیاز به زیبایی و زیبایی شناسی) را دقیقاً تأیید می‌کند. نشانهایی از این نیازها در هر فرهنگ و زمانی، از دوران غارنشینان تا کنون بر جای مانده است. "۱۴"

نیاز به خود شکوفایی: حتی اگر همه این نیازها ارضاء شوند، باز هم اغلب (اگر نه همیشه) می‌توانیم انتظار داشته باشیم که به زودی نارضایتی و بیقراری تازه‌ای بوجود خواهد آمد، مگر آنکه فرد به انجام کاری مشغول باشد که برای شخص او مناسب است. یک فرد هر چه که میتواند باشد، باید باشد. او باید با سرشت خودش صادق باشد. این نیاز را میتوانیم نیاز به خودشکوفایی بنامیم. یعنی گرایش انسان در جهت شکوفا شدن آنچه که بالقوه در وی وجود دارد. این گرایش را می‌توان تمایل نسبت به تکوین تدریجی آنچه که ویژگی فردی شخص



پیش شرطهایی برای ارضای نیازهای اساسی:

شرایط معینی وجود دارد که برای ارضای نیازهای اساسی، لوازمی بلافصل و مستقیم به شمار می‌رود. در مقابل خطراتی که متوجه این لوازم است چنان واکنش نشان داده می‌شود که گویی خطر مستقیماً متوجه خود نیازهای اساسی بوده است.

شرایطی از قبیل آزادی بیان، آزادی در انجام آنچه شخص تمایل انجام آنرا دارد تا جایی که زیان به دیگران نرسد، آزادی اظهار عقیده، آزادی تفحص و جستجو برای کسب اطلاعات، آزادی دفاع از خود، انتظار عدالت، انصاف، صداقت و نظم. در این گروه نمونه‌هایی هستند از چنین پیش شرطهایی برای ارضای نیازهای اساسی. "۱۵"

تاکنون از سلسله مراتب نیازهای اساسی انسان طوری سخن گفتیم که گویی نظامی ثابت است. حال آنکه در واقع آنقدرها هم که استنباط کرده‌ایم، انعطاف ناپذیر نیست. درست است که ظاهراً اکثر افرادی که با آنها سروکار داشته‌ایم، این نیازهای اساسی را تقریباً به ترتیبی که اشاره شده است، دارا می‌باشند اما موارد استثنایی هم وجود دارد. "۱۳"

این نیازها الزاماً نه آگاهانه هستند و نه ناخودآگاه. اما به طور کلی در شخص معمولی اغلب ناخودآگاه هستند تا آگاهانه... آنچه را که نیازهای اساسی نام نهاده‌ایم، اغلب عمدتاً ناخودآگاه هستند گرچه میتوان آنها را به یاری تکنیکهای مناسب و افراد ماهر آگاهانه کرد. "۱۶"

دیده‌ایم که اصل عمده سازمان بندی در زندگی انگیزشی انسان، ترتیب نیازهای اساسی به صورت سلسله مراتبی از اولویت یا قدرت غلبه کمتر یا بیشتر می‌باشد. اصل پویایی

عمده‌ای که این سازمان بندی را موجب می‌شود، پیدایش نیازهای ضعیفتر در اثر ارضای نیازهای قویتر در شخص سالم است. رضامندی نسبی، این نیازها را محو می‌سازد و به مجموعه والاتری از نیازهای بعدی سلسله مراتب مجامل می‌دهد که ظاهر شوند، بر شخصیت مستولی شوند و آنرا سازمان بندی کنند. به طوری که شخصیت به جای مثلاً رنج بردن از گرسنگی، نگران ایمنی باشد. این اصل در مورد مجموعه‌های دیگر نیازها در سلسله مراتب، یعنی محبت، احترام و خودشکوفایی نیز صادق است. اساسی‌ترین پیامد ارضای هر نیاز اینست که این نیاز محو می‌شود و نیازی والاتر پدیدار می‌گردد. "۱۷"

با توجه به آنچه که مازلو اشاره می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که:

- ۱- اولاً همه نیازها به طور کامل برآورده نمی‌شوند.
- ۲- خواسته‌ها و غرائز نوعی رقابت و کشمکش با هم دیگر دارند.
- ۳- شدت نیاز به یک کالا در یک جامعه همیشه یکسان نیست.
- ۴- تامین هر خواسته موجب نیاز تازه‌ای می‌شود در نتیجه خواسته‌های دیگر را به دنبال می‌آورد.
- ۵- آداب و معتقدات و سطح دانش عمومی و فرهنگ عواملی هستند که در تعیین قسمت اعظم خواسته‌های انسان مؤثرند. "۱۸"

جامعه‌شناسان طبقه بندی احتیاجات نوع بشر و طرق ارضاء آنها را مخصوصاً بوسیله انواع عناصر محیطی که توسط انسان ایجاد می‌شود (یعنی فرهنگهای گوناگون) توضیح

می‌دهند. ۱۹"

آدمیان در جوامع زندگی می‌کنند و هر جامعه فرهنگی دارد. هر جامعه بشری سیستم اجتماعی - فرهنگی خود را دارد که در تمامیت خود نمودیست خاص و بی‌همتا از فرهنگ بشری. هر سیستم اجتماعی - فرهنگی، تمامی عناصر فرهنگ بشر را در خود دارد، یعنی عناصر فنی، اجتماعی و اندیشه‌ای (ایدئولوژیک). اما سیستمهای فرهنگی - اجتماعی، از نظر ساخت و سازمان بسیار گوناگونند. این گوناگونی‌ها وابسته به عوامل مختلفی است. از جمله اختلاف زیستگاههای طبیعی و منابعی که در دسترس هر گروه بشری در هر مکانی قرار دارد، یا ندارد، تا سلسله امکاناتی که در ذات هر یک از عناصر فرهنگی مانند زبان، و جز آن و درجه توسعه آنها وجود دارد. ۲۰" وقتی رفتارهای افرادی را که به فرهنگهای گوناگون تعلق دارند، با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که این رفتارها متفاوتند. ۲۱" اما فرهنگهایی جوامع گوناگون وجوه مشترکی هم دارند، و این وجوه مشترک از طبع انسانی تراوش می‌کنند. ۲۲"

فرهنگ محیطی است که انواع احتیاجات بشری و طرق ارضاء آنها را مشخص می‌نماید. محیطی است که فرد از هنگام تولید با آن مواجه بوده، باید خود را بر طبق آن وفق دهد. از طرف دیگر فرهنگ عبارت است از مجموعه مقررات و دانستنیهای آموخته شده. هنجارها، ارزشها و قالبهای رفتار از فرآورده‌های فرهنگ بوده و جریان زندگی اجتماعی انسان آفریده می‌شوند و نه تنها طرق ارضاء احتیاجات زیستی را تعیین می‌کنند بلکه چگونگی درک دنیا توسط انسان و نوع احساس و هیجان را نیز مشخص می‌نمایند. ۱۹"

صدها هزار انسان ناشناسی که هر یک به نحوی در تلاشند تا مرزهای جبر را در حد امکانات خود پیشتر ببرند و بر زیبایی و ارزش انسانی زندگی بیفزایند، همه به نحوی در پیدایش و گسترش فرهنگی جهانی شرکت می‌کنند و بدان شکل و محتوی می‌بخشند. فرهنگ، حاصل این تلاشها و در نتیجه فراگردیست که از آنرا انسانها جبر تحمیلی زندگی و محیط را در می‌کنند و می‌کوشند تا با ایجاد نظامی انسانی جهان خارج را با مقتضیات و خوشبختی و رشد کامل خود هر دم سازگارتر سازند. ۲۳"

از اینروست که گفته می‌شود فرهنگ مردم را باید در درون زندگی مردم جست. اصولاً فرهنگ در متن زندگی جریان دارد. ما زمانی می‌توانیم به حریم فرهنگ راه پیدا کنیم که آنرا به صورت جزئی از زندگی ببینیم. ۲۴"

جامعه بوسیله میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی یا فرهنگ خود به ارگانیزمهای انسانی نظام می‌بخشد و افراد را به رنگ خود در می‌آورد و ناگزیر از رفتارهایی می‌کند. از اینرو با وجود آمد و رفت نسلها، فرهنگ جامعه بر قرار می‌ماند و استقرار جامعه حفظ می‌شود. ۲۲"

انسان در رابطه با ارزشهای فرهنگی محیط خود به برخی فضاها، محرکها و رویدادها معنی می‌بخشد و متناسب با آنها رفتار می‌کند. ۲۵"

تعدد ارزشها شرط لازم برای یک زندگی متعادل است. از اینرو دلایل ما بر له ارزشها مربوط به استفاده‌کننده نیازها، به این هدف نیست که خدمت به نیازهای اصلی انسان به ارزشی مسلط تبدیل شود و تایید اخلاقی از تکنولوژی عالی گرفته شود. آنچه ضروریست تحمل

دسته وسیعی از ارزشها و تصمیم برای استفاده خلاق از تنشهایی است که بین هدفهای معطوف به تامین نیازها، حفاظت طبیعت و علایق ذوقی وجود دارد. "۲۸"

### ۳-۱- نقش مسکن در برآوردن نیازهای انسان؛

انسان با توجه به نیازها، ارزشها و هدفهای خود محیط را دگرگون می‌کند و بطور متقابل تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد. بویژه تکنولوژی پیشرفته باعث می‌شود تأثیر انسان بر محیط شدت و سرعت یابد. عبارت دیگر انسان از یکسو تحت تأثیر شرایط محیط قرار می‌گیرد و از سوی دیگر به محیط سازمان می‌بخشد و شرایط آنرا متناسب با هدف و نیازهای خود دگرگون می‌کند.

محدوده جوابگویی نیازهای اجتماعی و وابستگیهای عاطفی افراد در کل فضای خانه است. خانه محل مسکن برای پدر، مادر و فرزندان آنهاست.

مسکن مکانی فیزیکی بعنوان سرپناه است که افراد ساکن آن در مورد چگونگی واحد مسکونی خود و نیز نحوه آرایش وسایل آن نظر می‌دهند و نیازهای معنوی و مادی خود را در آن ارضا می‌کنند.

بنابراین ما باید در صدد باشیم که فضاهای داخل یک بنا را به گونه‌ای بسازیم که فضاهای مطابق با عادات انسانی و توأم با احساس هویت فراهم آید.

در اینجاست که به تدریج می‌توانیم نقش خود را بعنوان معمار و شهرساز بوضوح

دریابیم چراکه عملاً با شناخت آن بخش از محرکها که در حیطه فضا و در محدوده عمل معماری و شهرسازی قابل کنترل هستند می‌توانیم وظیفه خود را در قبال مصرف‌کننده واقعی به انجام رسانده و در مسیر ایجاد زمینه مطلوب جهت ارضای نیازهای وی طراحی نماییم.

تنها ارزشهای انسانی ارزشهایی هستند که زندگی آنها را بوجود آورده. هیچ ارزش ارگانیکی ضد انسانی نیست. هنگامی که انسان بناهای طبیعی می‌سازد، طبیعتاً و ناخودآگاه زندگی خود را در آنها مجسم می‌کند. این معماری ملهم از یک احساس درونی طبیعی است که ما آنرا ارگانیک می‌نامیم. در عوض شهروند کنونی اینطور تربیت شده که زندگی را به طور کلیشه‌ای بنگرد. و آنطور که معمار او ذهن او را هدایت می‌کند. شهروند باید طبیعت شیشه را شیشه بودن بداند، تخته را تخته، آجر را آجر، طبیعت فولاد را فولاد بداند و تمام اینها را با هم مرتبط ببیند. همینطور که مرتبط با زمان، مکان و انسان هستند. "۱"

برای اینکه مفهوم جامعی را از خانه ارائه دهیم، لازم می‌آید توجه نماییم که درستی و نادرستی عملکرد و شکل هر فضا در بررسی ما در رابطه با نیازهای افراد در هر فضا سنجیده می‌شود. "۲"

نیازهای سکونتی با ابعاد خانوار و ویژگیهای اجتماعی و توان اقتصادی و شرایط و امکانات جامعه شهری رو به تحول، دیگر مجموعه نامحدود مورد عمل یک خانواده گسترده سنتی را به همراه ندارد. بناچار باید ابعاد و نیازهای خانوار با شرایط جامعه سازگار گردد. امروزه ضرورتاً فضاهای سکونتی و کارکردهای محدود خانوار باید با شرایط و امکانات قابل

دسترسی در جامعه انطباق یابد. و به عبارت دیگر تامین نیازها از امکانات تبعیت می‌کند.<sup>۲</sup> اما آنچه را که نمی‌توان نادیده گرفت طرز زندگی مردم و آداب و رسوم است که با آن از قرن‌ها پیش زندگی کرده‌اند و ما این آداب و رسوم را سنت نامیده‌ایم. آنچه را که می‌سازیم چنانچه با آداب و رسوم و سنت زندگی مردم وفق نداشته باشد، خود محکوم به فناست. این مطلب را در مملکت خودمان در نوسازیهای مکرر روستاها آزمایش کرده‌ایم و دیده‌ایم که مردم از زندگی در فضایی که مطابق میلشان نیست، سرباز زده‌اند.<sup>۴</sup>

ذهنیات هر کس از باورها، پندارها، اندیشه‌ها و سخن و ادب عامه انباشته است. بسیاری از تدابیری را که انسان برای برآوردن نیازهای اولیه خود از قبیل تهیه پوشاک و خوراک و ابزار و کار و مسکن، به کار می‌گیرد و سهم عمده‌ای از آنچه را که برای گذران اوقات فراغت در نظر دارد، و بخشی از رفتار اجتماعی مثل آداب رفت و آمدن، آداب سفره،... همه اینها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد. اصولاً تصور اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند، محال می‌نماید... فرهنگ عامه ریشه در گذشته‌های دور دارد و با سنتها و ارزشهای بشری که به تجربه پیوسته و نیکی و برجستگی آن به ثبوت رسیده، همراه است، آنها را با اوضاع و موقعیتهای تازه و با نیازها و خواسته‌های عامه مردم زمان ما هماهنگ و همگام می‌سازد.<sup>۵</sup> در اینجا بد نیست که اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه یکی از مباحث مطرح شده در کنفرانس و نیز، فرهنگ بود و در این رابطه گفته شد:... فرهنگ نیز مانند دیگر حاجتهای مادی و فکری از نیازمندیهای اساسی انسان است.<sup>۶</sup>

بنابراین لازم است که نحوه پاسخگویی به نیازهای مختلف انسانی را در کنار فرهنگ جامعه خودمان ببینیم و مطابق با آن برای نیازهای مختلف، مابه ازای فیزیکی - مکانی بیابیم. با این مقدمه و با شناخت مختصری که در فصل قبل از نیازهای انسان به عمل آمد، بحث در مورد نیازهای انسان و نمود ارضاء آنها را در محیط خانه آغاز می‌کنیم:

### ۱- نیازهای فیزیولوژیکی

الف - خوردن

- در سنین پایین جهت ارضاء این نیاز کودک به کمک سایرین نیاز دارد.

- امکان دارد به تنهایی یا به صورت جمعی انجام شود

- جهت جوابگویی به این نیاز احتیاج به حیطه‌هایی جهت پخت و پز و نگهداری

داریم. فضای نگهداری مواد، بسته به نوع این مواد بایستی دارای درجه حرارت مناسب بوده و محفوظ باشد.

ب - رفع خستگی

- امکان محصور کردن حریم دیدی و صوتی محل تمدد قوا در مورد خستگی‌های

مفرط یا رفع خستگی در حضور جمع در خستگیهای جزئی.

- وجود وسایل مناسب در محیط استراحت.

- امکان بهره‌مند شدن از وسایل لازم جهت استراحت.